

نگاهی به سیر تحقق فرمان راهبردی رهبر معظم انقلاب مبنی بر تسلیح کرانه باختری

ثمرات یک راهبرد تاریخی

◀ **امیر فرشایف**
روزنامه‌نگار

حدود هشت سال از حکم تاریخی حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا مبنی بر لزوم تجهیز و تسلیح کرانه باختری می‌گذرد. در کشاکش تجاوز ۵۱ روزه رژیم صهیونیستی به غزه در ماه رمضان سال ۹۳ بود که این دستور راهبردی صادر شد و اکنون در سالگرد قمری آن، درخت مقاومت باز هم در ماه رمضان، اما این بار نه در غزه؛ بلکه در کرانه باختری در حال ثمر دادن است. ایشان در آن مقطع و در گیرودار مذاکرات هسته‌ای در چند موضع، راهبرد تسلیح کرانه باختری و مقاومت در برابر اشغالگری و ترور صهیونیست‌ها را به‌عنوان راهبردی برای تمام ملل منطقه و نه فقط برای ایران بیان کردند. نخستین بار در دیدار رضمانی دانشجویان با معظمله این مسأله مطرح شد و رهبر انقلاب موضوع تسلیح کرانه غربی به همراه غزه را این‌طور بیان کردند: «این اعتقاد ما است که کرانه باختری هم مثل غزه باید مسلح بشود. دست قدرت (لازم است). کسانی که علاقه‌مند به سرنوشته فلسطینی‌اند، اگر می‌توانند کاری نکنند، در آنجا باید مردم را مسلح کنند. تنها چیزی که ممکن است از همین که دست قدرت داشته باشند، بتوانند قدرت‌نمایی بکنند؛ والا با برخورد رام و مطیع و سازشکارانه، هیچ کاری به نفع فلسطینی‌ها انجام نخواهد گرفت و از خشونت‌پذیری موجود خشن و خیبت و گرگ صفت چیزی کاشته نخواهد شد.»

عید فطر همان سال، دومین مناسبتی بود که رهبر انقلاب مجدداً بر این موضوع تأکید کردند. همچنین، دیدار شرکت‌کنندگان در «کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» با رهبر انقلاب در آذر ۹۳ مناسبت دیگری بود که رهبر انقلاب

در این خصوص مطالبی را بیان کردند و گفتند: «ما به توفیق الهی و به فضل الهی از محدودیت اختلاف مذهبی عبور کردیم. ما همان کمکی را که به حزب‌الله لبنان کردیم که شیعه است، همان کمک را به حماس و جهاد کردیم و باز هم خواهیم کرد. ما اسیر محدودیت‌های مذهبی نشدیم؛ ما تکفیم این شیعه است، این سنی است، این حنفی است، این حنبلی است، این شافعی است، که مذاکرات هسته‌ای در جریان بود و برخی گروه‌های مقاومت منطقه بر اثر عملیات روانی رسانه‌های وابسته به غرب، دچار تردید شده بودند که «آیا جمهوری اسلامی بعد از توافق نیز باز از آرمان مقاومت حمایت خواهد کرد؟» که این بیانات رهبری در آن مقطع - مبنی بر حمایت از مقاومت منطقه به‌عنوان یکی از اصول ثابت و قطعی جمهوری اسلامی، ربطی به توافق هسته‌ای و مسائل جانبی دیگر ندارد- این شبهه را پاسخ داد و دیگر اینکه بحث تسلیح کرانه باختری درست در زمانی مطرح شد که رژیم صهیونیستی به طرز بی‌سابقه، گسترده

و مداومی حملات خود به غزه را آغاز کرده بود و دولت‌های غربی خواستار خلع سلاح حماس و جهاد اسلامی در فلسطین شده بودند. رهبر انقلاب با طرح ضرورت تسلیح کرانه غربی مقابل این سیاست شیطنت‌آمیز دولت‌های غربی تابع امریکا ایستادند و نه تنها اجازه خلع سلاح گروه‌های مقاومت در راهبردی تسلیح کرانه باختری، شاهد تحول در الگوهای مبارزاتی فلسطینیان بودیم و نمود آن را در استفاده از بالن‌های آتش زا و تحریق مزارع صهیونیست‌ها می‌شد دید. اکنون نیز این راهبرد در اشکال و صورت‌های نوینی عملیاتی می‌شود و ابزارهای جدیدی به آن اضافه شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به استفاده مردم فلسطین از سلاح گرم برای مقاومت در برابر کشتار، ترور و فشار ممتد و تاریخی صهیونیست‌ها اشاره از اشغال صهیونیست‌ها همواره در تمام



داد و من اعلام کردم و قطعاً این خواهد شد که کرانه باختری هم باید مثل غزه مسلح بشود و آماده دفاع باشد.»
ذکر می‌شود که در ادامه به بررسی وجوه مختلف آن ازجمله چرایی و چگونگی تحقق این راهبرد در این روزها پرداخته می‌شود. نکته اول اینکه به لحاظ زمانی، رهبری در شرایطی این حکم را صادر کردند که مذاکرات هسته‌ای در جریان بود و برخی گروه‌های مقاومت منطقه بر اثر عملیات روانی رسانه‌های وابسته به غرب، دچار تردید شده بودند که «آیا جمهوری اسلامی بعد از توافق نیز باز از آرمان مقاومت حمایت خواهد کرد؟» که این بیانات رهبری در آن مقطع - مبنی بر حمایت از مقاومت منطقه به‌عنوان یکی از اصول ثابت و قطعی جمهوری اسلامی، ربطی به توافق هسته‌ای و مسائل جانبی دیگر ندارد- این شبهه را پاسخ داد و دیگر اینکه بحث تسلیح کرانه باختری درست در زمانی مطرح شد که رژیم صهیونیستی به طرز بی‌سابقه، گسترده



ارض فلسطین جریان داشته؛ اما مقاومت با ابزار نظامی در این سال‌ها عمدتاً در باریکه غزه صورت گرفته و در کرانه باختری به دلیل سیطره نگاه‌های سازشکارانه، صرفاً مقاومت به‌صورت تظاهرات و پرتاب سنگ انجام می‌شد. اما بعد از صدور فرمان راهبردی تسلیح کرانه باختری، شاهد تحول در الگوهای مبارزاتی فلسطینیان بودیم و نمود آن را در استفاده از بالن‌های آتش زا و تحریق مزارع صهیونیست‌ها می‌شد دید. اکنون نیز این راهبرد در اشکال و صورت‌های نوینی عملیاتی می‌شود و ابزارهای جدیدی به آن اضافه شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به استفاده مردم فلسطین از سلاح گرم برای مقاومت در برابر کشتار، ترور و فشار ممتد و تاریخی صهیونیست‌ها اشاره کرد.



نیز ماه رمضان و مناسبت‌هایی است که در سرزمین فلسطین، چه از سوی اعراب و چه از سوی صهیونیست‌ها برگزار می‌شود و زمینه‌های درگیری این دورا را بوجود می‌آورد و خشم‌های نهفته فلسطینیان را علیه ظلم‌ها و تبعیض‌های رژیم صهیونیستی عیان می‌سازد. به این که صهیونیست‌ها سعی نموده‌اند در مقابل عملیات‌های اینچنینی فلسطینیان، مظلوم‌نمایی کنند و آنها را تروریستی بنامند، اما همان گونه که جانattan کوک، محقق مسائل غرب آسیا، بیان می‌کند: «اشغال و ظلم علت واقعی حملات چند روز اخیر در داخل اسرائیل است». بر اساس گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد، فقط در سال ۲۰۲۱، ۴۹۶ حمله توسط شرک کشیان صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها صورت گرفته که ۳۷۰ مورد آن خسارت مالی ۱۲۶ مورد آن تلفات جانی داشته است. البته این جزئی از ظلم ساختار یافته صهیونیست‌ها به صاحبان اصلی سرزمین فلسطین می‌باشد و فقط محدود به کرانه باختری است و چنانچه تمامی اقدامات آپارتاید گونه و ظالمانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان را برشماریم، بسیار بیشتر از اینها خواهد بود. بر این اساس، گذشته از دیگر شکاف‌های جمعیتی رژیم صهیونیستی، شکاف میان اعراب و یهودیان، بیشترین تأثیر را بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی گذاشته و به عقیده بسیاری از سیاستمداران و اندیشمندان دولت یهود، راهبردهای رژیم صهیونیستی در برابر اعراب ساکن فلسطین، «سند مرگ اسرائیل» را امضا کرده است. به طور کلی چنین اقداماتی نه تنها نتوانسته امنیت برای رژیم صهیونیستی به ارمغان آورد، بلکه زمینه‌های تهدید این رژیم را از چند جهت فراهم کرده است. نخست اینکه رویکرد اشغالگران این رژیم از همان ابتدای

تنش دائمی در اسرائیل؛ شکاف اعراب با صهیونیست‌ها

آیا سند مرگ اسرائیل امضا شده است؟

◀ **امیررضا مقومی**
دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای

در جریان تیراندازی روز پنجشنبه در مرکز شهر تل آویو، که آخرین مورد از یک رشته حملات در هفته‌های اخیر در سراسر رژیم صهیونیستی بود، حداقل سه نفر کشته و چندین نفر زخمی شدند. در جریان سه حمله پیشین که در شهرهای پتروشیا، حادره و بنی‌براک رخ داد، ۱۱ اسرائیلی کشته شدند. چنین عملیات‌های گسترده‌ای که حداقل از سال ۲۰۱۶ به این سو، کم سابقه بود نشان از وخیم‌تر شدن اوضاع داخلی رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی از زمان تأسیس تا به حال از بُعد داخلی با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو بوده است که منشأ این چالش‌ها نیز عمدتاً تحت تأثیر شکاف‌های جمعیتی رژیم صهیونیستی می‌باشد و حوادث اخیر در فلسطین اشغالی را نیز می‌توان در همین قالب مورد تحلیل قرار داد. مرکز مطالعات امنیت ملی رژیم صهیونیستی در تازه‌ترین ارزیابی راهبردی خود، یکی از سه چالش اصلی رژیم صهیونیستی را مربوط به مسائل داخلی این رژیم و شکاف‌های جمعیتی آن، عنوان کرده و همین مؤسسه در یک نظرسنجی از ساکنان فلسطین اشغالی به این نتیجه رسیده است که ۶۶ درصد اسرائیلی‌ها، بیش از تهدیدهای خارجی، از تنش‌های داخلی احساس ناامنی می‌کنند که وقایع اخیر نیز صحت این ادراکات را نشان می‌دهد. به طور کلی با وجود تأثیرگذاری عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی در افزایش اقدامات شهادتطلبانه فلسطینیان،

اما شرایط داخلی رژیم صهیونیستی و شکاف‌های متعددی که در این رژیم وجود دارد، عامل اصلی و اساسی در وقوع چنین رخدادهایی در فلسطین اشغالی است. شکاف‌هایی که به موقت و کوتاه مدت، بلکه عمری به درازای رژیم صهیونیستی دارد و از زمان حیات این رژیم به‌وجود آمده است و تا زمان نابودی آن نیز ادامه خواهد یافت.

■ **شکاف‌های جمعیتی و تنش‌های داخلی**
رژیم صهیونیستی در بعد داخلی با سه شکاف جمعیتی روبه رو است: ۱- شکاف بین قومی میان اعراب و صهیونیست‌ها. ۲- شکاف درون قومی میان نژادهای مختلف یهودی همچون اشکنازها، سفاردهای، فلاش‌ها و روس‌تبارها. ۳- شکاف مذهبی در درون رژیم صهیونیستی و تقسیم آن به مذهبون و سکولارها. هر کدام از این شکاف‌ها خود را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، آموزشی، بهداشتی و… نشان می‌دهد

و این رژیم را با تنش‌های داخلی عدیده‌ای مواجه می‌سازد. با این حال، در میان تنش‌های موجود، شکاف میان روزنامه‌نگاران و صهیونیست‌ها آشکارترین و طولانی‌ترین شکاف اجتماعی در رژیم صهیونیستی می‌باشد. به طوری که شکاف قومی میان یهودیان و اعراب فلسطین به دلیل تأثیرپذیری از عوامل سیاسی و اجتماعی بسیار، چه از درون و چه از بیرون، بیشترین رسوخ و دوام را میان تنش‌های موجود در جامعه رژیم صهیونیستی به‌وجود آورده است و در برهه‌های زمانی مختلف، همچون انقراضه‌های سال ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰ میلادی که سال‌ها به طول انجامید، رژیم صهیونیستی را با تهدیدهای امنیتی متعددی مواجه ساخته است.

پس از تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، رهبران این رژیم برای تحقق ایده دولت یهود، سعی کردند که بافت جمعیتی فلسطین را تغییر دهند و با پاکسازی قومی فلسطین، «سرزمین فلسطین» را به «سرزمین یهود» تبدیل نمایند. همان گونه که ایلان پایه، اندیشمند و نویسنده سرشناس یهودی، در کتاب «پاکسازی قومی فلسطین» بیان می‌کند، رهبران صهیونیست با اجرای طرح دالیت در سال ۱۹۴۸ و پس از اعلام تشکیل این رژیم، توانستند نیمی از جمعیت دو میلیون فلسطین را از زندگی ساقط و ریشه کن کنند و ۵۲۱ روستای فلسطینی را ویران سازند و ۱۱ شهر فلسطینی را کاملاً خالی از سکنه کنند و از این طریق بافت جمعیتی فلسطین را به سود خود تغییر دهند.

با وجود تلاش‌های بسیار صهیونیست‌ها برای ریشه کن کردن جمعیت عربی و بویژه مسلمان در فلسطین و تبدیل فلسطین به کشوری صرفاً یهودی، اما در حال حاضر بیش از سیست درصد جمعیت فلسطین اشغالی، عرب و بویژه مسلمان می‌باشد. اما نکته مهم این است که این گروه با وجود زندگی در سرزمین‌های اشغالی، اما از پذیرش هویت اسرائیلی سر باز می‌زنند. به طوری که بر اساس نظرسنجی سال ۲۰۱۷ که توسط س‌می‌اسموها، استاد جامعه شناسی دانشگاه حیفا انجام گرفت، فقط ۱۶ درصد اعراب ساکن در رژیم صهیونیستی خود را «عرب اسرائیلی» قلمداد می‌کنند و ما بقی خود را «فلسطینیان در اسرائیل» یا «عرب فلسطینی» معرفی می‌کنند که نشان از عدم هویت یکپارچه در سرزمین‌های اشغالی است.

در این میان اقدامات آپارتاید گونه و تبعیض‌های آشکار علیه اعراب در رژیم

◀ **تبعیض‌های آشکار و ظلم ساختار یافته**

به حساب آوردن فلسطینیان به‌عنوان شهروندان درجه دوم و نگاه خصمانه به آنها و همچنین روا داشتن تبعیض‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و… علیه آنها، موجب شده است که اعراب و بویژه مسلمانان از لحاظ سطح معیشت، درآمد، کار و آموزش در پایین‌ترین سطح هرم اجتماعی قرار بگیرند و بغض‌شان در برابر صهیونیست‌ها عمیق‌تر باشد.

علاوه بر اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیست‌ها که خود بزرگترین ظلم و تبعیض، در حساب می‌آید، اعراب ساکن در سرزمین‌های اشغالی در طول هفتاد سال، با تبعیض‌های گوناگونی در تمامی ابعاد مواجه شده‌اند؛ به طور مثال فقط ۲.۴ درصد از مناطق صنعتی، در شهرهای با اکثریت عربی وجود دارد که همین عامل موجب افزایش فقر در بین اعراب مسلمان رژیم صهیونیستی شده است. علاوه بر این دولت یهود در برنامه اولویت‌های ملی خود که در آن ۵۵۳ شهر و روستا از حمایت‌های مالی بهره‌مند می‌شدن، فقط تعداد چهار روستای عرب مسلمان را در این طرح مورد نظر قرار داده، در حالی که روستاهای عربی نسبت به روستاهای یهودی از مزامت بیشتری رنج می‌برند.
از نظر اقتصادی نیز در سال ۲۰۱۸، متوسط

سیاست «مشت آهنین» رهبران صهیونیست علیه فلسطینیان و ظلم عیان آنان به مردم مظلوم فلسطین، جامعه جهانی و افکار عمومی جهان را در مقابل رژیم صهیونیستی قرار داده و عملاً این رژیم را در سطح جهان به رژیم نامشروع تبدیل کرده و همچنین قدرت نرم آن را تضعیف کرده است که این موارد می‌تواند در آینده پیامدهای جدی بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی داشته باشد

عملاً این رژیم را در سطح جهان به رژیم نامشروع تبدیل و همچنین قدرت نرم آن را تضعیف کرده است که این موارد می‌تواند در آینده پیامدهای جدی بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی داشته باشد.

از سوی دیگر با افزایش جمعیت اعراب ساکن فلسطین اشغالی و بیشتر شدن تعارضات میان این گروه با صهیونیست‌ها، سرزمین امن مورد ادعای صهیونیست‌ها برای یهودیان، به سرزمینی ناامن برای یهودیان تبدیل شده است؛ به طوری که پس از عملیات‌های اخیر، یک خبرنگار صهیونیستی بیان کرد: «بیست سال پیش می‌ترسیدیم سوار اتوبوس شویم، حالا حتی از راه رفتن در خیابان نیز می‌ترسیم.» مستولی شدن احساس ناامنی در رژیم صهیونیستی، برای رهبران صهیونیست که در حفظ دولت یهودی، نیازمند جذب و مهاجرت یهودیان جهان به فلسطین هستند، یک مسأله بسیار مهمگین می‌باشد؛ چرا که با افزایش ناامنی در فلسطین علاوه بر تبعات اقتصادی و سیاسی، نه تنها مهاجرتی از سوی یهودیان به اسرائیل صورت نمی‌گیرد، بلکه مهاجرت معکوس از این رژیم به دیگر کشورها نیز افزایش می‌یابد و نظریه «امبب ساعتی جمعیت» که به معنای به هم خوردن توازن جمعیتی یهودیان و اعراب در فلسطین اشغالی است، تشدید می‌شود که همین امر می‌تواند تهدید وجودی برای رژیم صهیونیستی به شمار آید.

کوتاه سخن این که با توجه به تحمیلی و مصنوعی بودن رژیم صهیونیستی، این رژیم همواره در تنش و درگیری است و همین تنش‌ها نیز تهدیدهای عدیده‌ای بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی تحمیل کرده و خواهد کرد. ردابکال شدن فضای رژیم صهیونیستی و اقبال بیشتر یهودیان به احزاب راست، نشان از افزایش پتانسیل درگیری اعراب با صهیونیست‌ها در آینده می‌باشد. این مسأله در کنار بی‌توجهی کشورهای عربی به فلسطینیان و پیگیری سیاست عادی‌سازی با صهیونیست‌ها، فلسطینیان را بیش از پیش به سمت اقدامات شهادت طلبانه و مسلحانه سوق داده است. برای این اساس، در آینده، شاهد عمیق‌تر شدن شکاف جمعیتی اعراب با صهیونیست‌ها خواهیم بود که این مسأله نیز به توبه خود، منجر به افزایش اعتراضات و عملیات‌های فلسطینیان علیه صهیونیست‌ها خواهد شد و امنیت این رژیم را بیش از پیش تهدید خواهد کرد.